

Classifieds - See more

[Hiring cleaners](#)

[Hiring Superintendent](#)

[Hiring looking for job](#)



[Hiring Moving and storage](#)

[Property Rent Pearl Sofreh Aghd](#)



[Car Sell Excellent condition Grey VW Jetta 2006 \\$14750](#)

[Car Sell OVIC APPROVED CAR LOT FOR RENT PLAZA 416-999-2811](#)

لحظه به لحظه در جشنواره تیرگان

July 28/2011

گویی هاربرفرانت تورنتو برای چند روز گوشه ای از ایران شده بود
گرمای هوا بود که گرمای برنامه ها را دو چندان کرده بود
گرسنه ای بودم نه در جستجوی غذا، که بدنبال دیدن برنامه هایی دیگر



در کنسرت افتتاحیه تیرگان، ارکستر پردیس به رهبری مازیار حیدری و خوانندگی کاملیا دارا، قطعاتی زیبا از موسیقی فولکلور ایرانی را، در ساحل دریاچه اونتاریو اجرا کردند

کاوه خزرا و تیم فارسی سلام تورنتو

هفته گذشته، برای مدت 4 روز، هنر و فرهنگ ایران در هاربرفرانت سنتر تورنتو، به نمایش درآمد.
ایرانیان از سراسر جهان، در تورنتو گرد آمدند تا در آزادی کامل و بدون هرگونه سانسور یا فشار، برنامه های هنری خود را در جشنواره تیرگان به اجرا در آورند.

اولین بار بود که من در جشنواره تیرگان شرکت میکردم. و پس از سالهای مدید، برای اولین بار با میراث فرهنگی گمشده خود در تماس قرار می گرفتم.

من هرگز در ایران نبوده ام، اطلاعاتم از ایران را صرفاً از طریق پدر و مادرم کسب کرده ام. من فقط یک درک اولیه از فرهنگ ایرانی و توانایی محدودی برای ارتباط برقرار کردن با آن دارم. همچنانکه بزرگتر شده ام، صدایی نیز در درونم اوج گرفته که مرتب این فاصله فرهنگی را به من گوشزد میکند. دانش محدود من از فرهنگ ایرانی، مثل گیاهی می ماند که میخواهد در پشت یک پنجره بسته، رشد کند. فقط روزه هایی از نور برای این گیاه فراهم بوده است.
و حالا این من بودم که جمعه گذشته در هاربر فرانت سنتر تورنتو، آنجا ایستاده و ناظر اجرای رقص های «دیلان»، «چوپی»، «سه به»، «گارا ناوا» و «شیخان» توسط گروه رقص خانه کردستان بودم. آموزش حقیقی من شروع شده بود.

بعد از آن به گالری رنتم و آنجا با هنرمندی به نام رضا درخشانی آشنا شدم. کمی درباره هنر و انگیزه های هنری او صحبت کردیم، که اولدوز و تایماز مسلمانان دو هنرمند جوان ساکن تورنتو نیز آنجا بودند. در پایان این گفتگو، محل را ترک میکردم که صدای غریو جمعیت از محوطه وسیع هاربرفرانت سنتر به گوشم رسید و مرا به آن جهت کشاند. در آنجا هزاران نفر را میدیدم که محو تماشای موسیقی هیپنوتیزم کننده سعید شنبه زاده بودند. گروه شنبه زاده موسیقی بوشهری اجرا میکرد و با ساز «نی انبان» آوای موسیقی های آفریقایی، عربی، هندی و ایرانی را در گوش و روح من طنین افکن میکرد. در طی فقط چند ساعت در تیرگان به اندازه تمام سالهای گذشته عمرم، اطلاعاتی مفید از فرهنگ و هنر ایران بدست آورده بودم. احساساتی شده بودم و مو بر تنم سیخ شده بود.

باید می نشستم، کنار گروهی ایرانی که از کینگستون اونتاریو آمده بودند نشستم. من که از فارسی صحبت کردن خود چندان راضی نیستم، بیشتر به حرفهای آنان گوش میکردم و لذت میبردم.
آخر شب، بعد از کنسرت جاز مانند رعنا فرحان، این جوانان ایرانی بودند که با موسیقی مدرن دی.جی. دلبر می رقصیدند و شب را به آخر میرساندند. درتمام این روز، من شاهد ظهور، فرهنگی جدیدی بودم که در میان نسل جوان ایرانی اوج گرفته است. و هویت مدرن و تازه ای به آنان میبخشد که ریشه از فرهنگ و سنت های باستانی آنها دارد.

روز شنبه

روز شنبه در هاربرفرانت سنتر، گرمای هوا بود که گرمای برنامه ها را دو چندان کرده بود و مردم نیز چاره را در آن می دیدند که پاهای خود را در استخر بزرگ هاربرفرانت سنتر خنک کنند. اما شانس ما ما یار بود که سپیده رئیس سادات برنامه خود را در داخل آفقی تئاتر خنک اجرا میکرد. صدای او به اعماق وجود جمعیت نفوذ میکرد و آوای سه تارش فضای افسون کننده ای را ایجاد میکرد.

همه جا، قبل و بعد از برنامه ها، هیجان مردم مشهود بود. در صف انتظار برای برنامه رقص آیدا ساکی، بودم که با دو خانم ایرانی-آمریکایی که از ویزجینیا آمده بودند روبرو شدم. هم از زیبایی های تورنتو شگفت زده بودند و هم خیلی تحت تاثیر جشنواره تیرگان قرار گرفته بودند. استقبال جمعیت فراوان بود. برای بیشتر برنامه ها، جای کافی برای همه مشتاقان نبود. خیلی ها به خاطر اینکه نوبت به آنها نمی رسید، به ناچار به سراغ برنامه ای دیگر میرفتند. برای مشاهده رقص آیدا ساکی نیز وضعیت به همین قرار بود. وقتی آیدا به روی صحنه آمد، بلافاصله توجه تماشاچیان را به خود جلب کرد. برنامه رقص او احساس برانگیز و ظریف بود.

وقتی بیرون آمدم، گرسنه ای بودم نه در جستجوی غذا، که به دنبال دیدن برنامه های دیگر. قدم بعدی برای من، تماشای فیلم سایه های بلند باد اثر بهمن فرمان آرا بود که 34 سال پیش در ایران ساخته شده بود. صف مردم از یک ساعت قبل از شروع نمایش، تشکیل شده بود. فرمان آرا خود از تهران برای شرکت در این برنامه، به تورنتو آمده بود و در پایان نمایش فیلم، برای مردم توضیح میداد که چگونه سانسور فرزند جهل و استبداد است.

شنبه غروب، در مرکز محوطه هاربرفرانت، گروه کینگ رام جمعیت را با موسیقی خود به وجد آورده بودند که باران ناگهان بارید. باران شدید بود اما بر خلاف انتظار، کمتر کسی محوطه را ترک میکرد. کنسرت ادامه داشت و مردم لذت میبردند. روز یکشنبه، گرما دوباره حاکم بود. در دل همین گرما اما برنامه نقالی افسون کننده گرد آفرید (فاطمه حبیبی زاد) بود که برای دومین بار در طول این فستیوال به اجرا در می آمد و مشتاقان را در صف، به هیجان آورده بود. گرد آفرید داستان عشق تهمینه و رستم را از شاهنامه فردوسی برای مردم تعریف میکرد و احساسات مردم را به اوج میرساند. ساعتی آخر فستیوال بود و باید هر آنچه می توانستم می دیدم و می شنیدم. برنامه گیم رقص، جاده انباشته از ماشین های رنگارنگ، گیم های مختلف، بازی های فکری و...

سی پی پی و سی اسوسیم، پریمی، سروو ریس جاز، بریسیم، روستیسین، سروو تر سنی، ایراب، سروو موسیقی پارید، سسروانی سمر محمد ابراهیم باستانی پاریری، اینها برنامه هایی بودند که در آن آخرین ساعات جشنواره، توجه همگان را به خود جلب کرده بودند. در ساحل دریاچه اونتاریو، در کرانه هارپرفرانت سنتر نشسته بودم و سعی میکردم اینهمه زایش هنری زیبا را جذب کنم. به مهاجران ایرانی فکر میکردم با آن میراث فرهنگی پر بار، و به جوانانی مثل خودم که تا کنون فرصت نداشته اند با این اندوخته های هنری آشنا شوند. برای لحظاتی تصور کردم که در ایران هستم. تجربه ای سوررئالیستی بود؛ آزادی در بیان احساسات، زنان بدون چادر، رقص به هر شکلی که می خواهی، هنرمند ای که نگران پیگرد قانونی نباشد؛ بخشی از تورنتو گویی برای چند روز به گوشه ای از ایران تبدیل شده بود. حقیقت را بگویم، نمی خواستم این جشنواره تمام شود. خلاء ای که در درونم بود، گویی پر شده بود؛ اما میدانم که این کمیود را دوباره با تمام وجود احساس خواهم کرد.

Share

2

Like

Print

Email



Add a comment...

Comment using...

Facebook social plugin